

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان
نهم اگست ۲۰۰۸

قبای پسته

به عشق و عاشقی ، از بس شتاب می بینم
به شهر دل شب و روز اضطراب می بینم
به روی صفحه تدبیر ارتباط جهان
مراد خویش ، بسان سراب می بینم
هلال عید و برات جمال وصل ترا
کمال خامه و ، رنگ و زکاب می بینم
به صبح صادق و کاذب قسم ، فرشته من
به ماه حسن تو ، شب را حجاب می بینم
به مست نرگس شهلای فتنه انگیزت
ز نور و برق ، عجائب نقاب می بینم
کمی ز گوشه رخسار و کنج لب معلوم
مگر که نشه ام و ، در شراب می بینم
قبای پسته تو ، طعنه می زند به بهار
گلای پیره نی ، از گلاب می بینم
به باغ گل چه عجب محشری پیاست ، عجب
که خفته بین گلاب ، آفتاب می بینم
ولی مراد دل حاصل نشد ازین تصویر
که شایدم لبی ، جای عناب می بینم
ز بس شکستی دلم را ، به وعده و به خلاف
جفا و جور و ستم ، بی حساب می بینم
چرا ؟ به صفحه ثانی نمی شوی ظاهر
که شوخی های ترا ، پُر عذاب می بینم

ترا قسم به سر من ، که صورتت بی‌نمای
وگر نه پاره ز دستت ، قطاب می بینم
بهانه کرده شیی را به خدمتت «نعمت»
اگر بخواهی ، دل خود کباب می بینم